

## خصم وطن

ای خدا! آرامش و صلح وطن گم کرده ام  
سرزمینم رفت زدست، آرام تن گم کرده ام  
آن فضای باصفای میهنم افغانستان  
را زدست جانیان، **خصم وطن** گم کرده ام  
بسکه افزون شد به ملکم، آدم حیوان صفت  
فرق بین آدم و گرگِ دمن گم کرده ام  
دشمنان کشورم گردیده اند بآدار ما  
دوستداران وطن، از انجمن گم کرده ام  
خلق و پرچم نوکران خرس قطبی، میهنم  
رایگان دادند به دشمن، آن چمن گم کرده ام  
جنگ سالاران بیرحم، بهر کسب جاه و مال  
میکنند ویران وطن، باغ و چمن گم کرده ام  
نوکران اجنبی، برگردده ملت سوار  
قاتل صدها هزارند، مردوزن گم کرده ام  
طالبان دیوبندی، دشمن اسلام ناب  
با عملکردهایشان، دین از وطن گم کرده ام  
چور کردند موزیم و تخریب نمودند آبدات  
زان سبب از میهنم، یاد گهن\* گم کرده ام  
از خیانت های کرزی با همه دور و برش  
ثروت و دارائی ملک و وطن گم کرده ام  
رشوه و رشوه ستانی، گشته امری آشکار  
حاکمان صادق و خادم وطن گم کرده ام  
در محاکم غیر جیبت را نبینند خائنان  
عدالانه حکم حق، از اهل فن\*\* گم کرده ام  
عالم و فاضل همه، ترک وطن کردند ز ظلم  
در عزای نخبگان، روح از بدن گم کرده ام

باحمایت های شیطان، روبهی مکار پیر  
گشته سلطان وطن، شیر ژین گم کرده ام  
سفله پرورگشته است بس آسمان وهم زمین  
جُغد شده بلبل ولی، سَر و سمن گم کرده ام  
یا الهی! میهنم تا کی بود زیرستم  
"حیدری" زین بخت بد، مادروطن گم کرده ام

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری  
۱۴، ۱۱، ۲۰۱۲، سدنی

\*- یاد کهن \_ یادگارهای تاریخی، آثار عتیق  
\*\*- اهل فن \_ قضات، علمای شریعت